

ارتقای کیفیت دلبستگی شیرخوار توسط ارتقای آگاهی بین‌ذهنی مادر

Infant's Attachment Quality Promotion Via Mother's Mind-Mindedness Promotion

Anahita Ganjavi
PhD Candidate of
Shahid Beheshti University

Mohammad Ali Mazaheri, PhD
Shahid Beheshti University

محمدعلی مظاهری
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

آناهیتا گنجوی
دانشجوی دکتری
دانشگاه شهید بهشتی

Mansoureh Sadat Sadeghi, PhD
Shahid Beheshti University

منصوره سادات صادقی
استادیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

مطالعه حاضر بر شناخت اثربخشی بسته آموزشی افزایش آگاهی بین‌ذهنی مادران دارای شیرخوار ۶-۷ ماهه بر ارتقای کیفیت دلبستگی شیرخوار در پایان سال نخست زندگی شیرخوار متمرکز شد. کیفیت دلبستگی شیرخوار توسط طبقه‌های Q دلبستگی (واترز، ۱۹۹۵) مورد سنجش قرار گرفت. ۲۰ مادر دلبسته ناایمن از طریق مصاحبه رابطه کنونی (کرول و اونز، ۱۹۹۶) شناسایی شدند و در دو گروه آزمایش و گواه قرار گرفتند. نتایج نشان دادند شیرخواران گروه آزمایش به واسطه بهبود آگاهی بین‌ذهنی در مادران و پاسخدهی متناسب به نیازهای آنها دلبستگی ایمن‌تر و وابستگی کمتر نسبت به گروه گواه دارند.

واژه‌های کلیدی: آگاهی بین‌ذهنی، کیفیت دلبستگی، مادر، شیرخوار

Abstract

The present study aimed to evaluate the effectiveness of mind-mindedness in mothers with a 6-7-month-old infant on promoting infant's attachment quality at the end of first year of infant life. Infant attachment quality was assessed by the Attachment Q-sorts (Waters, 1995). Twenty mothers with insecure attachment styles were identified by the Current Relationship Interview (Crowell & Owens, 1996) and were assigned into either experimental or control groups. The results indicated that the attachment of infants in experimental group was significantly more secure and less dependent than the control group due to their mothers' increased mind-mindedness and their appropriate responsiveness to infant's needs.

Keywords: mind-mindedness, attachment quality, mother, infant

received: 17 September 2013

accepted: 19 November 2013

Contact information: anahita.ganjavi@gmail.com

دریافت: ۹۲/۶/۲۳

پذیرش: ۹۲/۸/۲۸

این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته روان‌شناسی بالینی با عنوان طراحی و بررسی اثربخشی برنامه مبتنی بر نظریه آگاهی بین‌ذهنی بر ارتقای کیفیت دلبستگی شیرخوار است که با حمایت مالی قطب علمی خانواده ایرانی و اسلامی انجام شده است.

مقدمه

امروزه حمایت از روابط اولیه والد-کودک و تلاش برای شکل‌دهی نظام دلبستگی ایمن در کودک یکی از اهداف برجسته درمانگران حوزه سلامت روانی، ارائه‌دهندگان خدمات اجتماع-محور^۱ و سیاستگذاران محسوب می‌شود (سامروف، مک‌دانوگ و روزنبلام، ۲۰۰۴). طبق نظریه دلبستگی، شیرخواران به هنگام آشفستگی از والدین خود در قالب پناهگاهی امن و به هنگام اکتشاف از آنها به عنوان پایگاهی ایمن استفاده می‌کنند. متأسفانه تمامی کودکان والدین خود را به عنوان پناهگاهی امن و پایگاهی ایمن تجربه نمی‌کنند و در نتیجه، کودکان از کیفیت‌های دلبستگی متفاوتی برخوردار خواهند بود: دلبسته ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن دوسوگرا (کسیدی، ۲۰۰۸). شیرخوارانی که مراقبان آنها به نحوی متناسب در مقابل نشانه‌ها پاسخ می‌دهند، می‌آموزند که قادر به تأثیرگذاری بر جهان اطراف خویش هستند، در نتیجه، نیازهای آنها به نحوی موفق از سوی محیط برطرف می‌شود. آنها اطمینان حاصل کرده‌اند که هنگام خطر، مادر در دسترس خواهد بود و در مجموع، تعاملی صمیمانه با مادر برقرار می‌کنند. بالعکس، شیرخوارانی که مراقبان آنها فاقد پاسخی متناسب هستند، می‌آموزند که قادر به تأثیرگذاری بر جهان برای برطرف کردن نیازها و کاوش محیط به نحوی خودپیرو^۲ نیستند و به عنوان واکنشی به عدم پاسخی متناسب مراقب و عدم اطمینان از در دسترس بودن مادر به هنگام نیاز، قادر به ایجاد تعادل بین نظام‌های اکتشاف^۳ و تعامل نیستند. شیرخواران نایمن، بر اساس تجارب خود انتظار دارند با رفتاری نامعین یا طرد روبه‌رو شوند و بنابراین، یا بیش از حد به مادر می‌چسبند یا از وی اجتناب می‌کنند (لیونزروت، آلپرن و راپچولی، ۱۹۹۳).

کودکان دلبسته ایمن از مادران حساسی برخوردار هستند که به نحوی دقیق نشانه‌های کودک را مبنی بر آشفستگی ادراک کرده و به نحوی سریع و کافی به آنها پاسخ می‌دهند. مادرانی که دارای فرزندی با سبک دلبستگی نایمن اجتنابی هستند، اغلب هیجان‌های منفی کودک خویش را نادیده گرفته یا طرد می‌کنند. در نهایت، کودکان نایمن دوسوگرا، مادرانی دارند که

به نحوی ناپیوسته پاسخ می‌دهند (اینسورث، بلهار، وارتر و وال، ۱۹۷۸). اگرچه مطالعات متفاوت مؤید رابطه بین حساسیت^۴ مراقب و دلبستگی ایمن کودک بوده‌اند و حساسیت والدینی به عنوان عامل تعیین‌کننده مستندی در دلبستگی ایمن کودکان، کانون تمرکز تلاش‌های انجام‌شده در مداخله‌های دلبستگی‌محور محسوب می‌شود، این عامل از قدرت نسبتاً ضعیفی برای توجیه رابطه بین الگوهای درون‌کاری^۵ والدین و دلبستگی کودک برخوردار است. در راستای این مسئله، محققان به معرفی الگوی انتقال^۶ و همچنین مفهوم شکاف انتقال^۷ پرداخته‌اند. طبق الگوی انتقال، الگوهای درون‌کاری والد از دلبستگی، رفتارهای والدگری را راه‌اندازی می‌کنند و این رفتارها نیز به نوبه خود، کیفیت دلبستگی کودک را به والد تحت تأثیر قرار می‌دهند. الگوهای درون‌کاری والد از طریق هدایت کردن تعبیرهای والد از نیازهای کودک و پاسخ به آنها، رفتارهای والدگری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. طی سال‌های اخیر پژوهشگران در صدد برآمده‌اند تا به بررسی عوامل دیگر دست‌اندرکار در پیش‌بینی امنیت دلبستگی بپردازند و در نتیجه مفاهیم نوینی در حیطه تحقیقات دلبستگی مورد توجه قرار گرفته‌اند (دولف و فن‌ایجنزندورن، ۱۹۹۷).

یکی از این مفاهیم که امروزه توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است، مفهوم آگاهی بین‌ذهنی^۸ است. در این راستا، مینز، فرنیهاف، فرادلی و تاکی (۲۰۰۱) شیرخوار را در قالب فردی دارای ذهن و نه صرفاً موجودی نیازمند معرفی می‌کنند. این مفهوم بر تناسب پاسخ‌های والد و تعبیر صحیح سرنخ‌های ایجادشده از سوی شیرخوار توسط مراقب دلالت دارد. مینز (۱۹۹۹) اظهار می‌دارد اینسورث^۹ نیز در کارهای بنیادین خود، علاوه بر حساسیت رفتاری و پاسخی سریع، بر قابلیت درک دقیق نشانه‌های کودک و پاسخی به این نشانه‌ها اشاره داشته است. به عبارت دیگر، جنبه کلیدی حساسیت، آن است که پاسخ‌های مراقب به نیازهای دلبستگی شیرخوار، با سرنخ‌های ایجادشده از سوی شیرخوار، متناسب باشند. در نتیجه، آگاهی بین‌ذهنی با دلبستگی نوزاد در ارتباط است، زیرا پیش‌نیازی برای حساسیت مادرانه محسوب می‌شود. لارانهو، برنیر و مینز (۲۰۰۸)، لاندی (۲۰۰۳) و مینز (۱۹۹۹) در مطالعات

1. community based
2. autonomous
3. exploration

4. sensitivity
5. internal working models
6. transmission model

7. transmission gap
8. mind-mindedness
9. Ainsworth, M. D. S.

موارد، انجام مداخله‌های زود هنگام و کار کردن بر عناصر پیش‌بینی‌کننده دل‌بستگی ایمن امری ضروری به نظر می‌رسد، چرا که پیشگیری مانع ورود فرد به مسیرهای تحولی خطرناک می‌شود و کودک را تا حدود زیادی نسبت به آسیب‌های بعدی مصون می‌دارد. یکی از برنامه‌های پیشگیرانه دل‌بستگی محور که برای ارتقای آگاهی بین‌ذهنی مادر به عنوان پیش‌نیاز رفتار حساس با شیرخوار در جامعه ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است، بسته آموزشی مادر-شیرخوار مبتنی بر آگاهی بین‌ذهنی است (گنجوی، مظاهری و صادقی، ۱۳۹۲). نتایج حاصل از برنامه اخیر حاکی از اثربخشی آن بر افزایش آگاهی بین‌ذهنی مادران به نحوی معنادار است. بنابراین، با توجه به پیامدهای تحولی حاصل از نظام دل‌بستگی ایمن/ نایمن و با عنایت به اینکه در جمعیت ایرانی تاکنون تلاش‌های اندکی در جهت پیشگیری از ایجاد دل‌بستگی نایمن در دوره شیرخوارگی انجام شده است از یکسو و توجه به نوین بودن مفهوم آگاهی بین‌ذهنی و تأثیر نیرومند آن بر پیش‌بینی کیفیت دل‌بستگی کودک بر اساس پژوهش‌های پیشین از سوی دیگر (لارانهو و دیگران، ۲۰۰۸؛ لاندی، ۲۰۰۳، ۲۰۱۳؛ مینز و دیگران، ۲۰۱۲)، این مداخله با هدف آزمون این فرضیه که آموزش مبتنی بر ارتقای آگاهی بین‌ذهنی در مادران و پاسخدهی متناسب به شیرخواران به بهبود کیفیت دل‌بستگی در شیرخواران منجر می‌شود، انجام شد.

روش

طرح پژوهش حاضر از نوع شبه‌آزمایشی پیش‌آزمون-پس‌آزمون با یک گروه آزمایش (تحت مداخله) و یک گروه گواه (لیست انتظار) است. هر گروه متشکل از ۱۰ زوج مادر-شیرخوار بود که از طریق نمونه‌برداری در دسترس انتخاب شدند. جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت بود از کلیه مادران دل‌بسته نایمن دارای فرزند شیرخوار شش الی هفت ماهه که در سال ۱۳۹۱ به بیمارستان‌ها، مراکز و درمانگاه‌های مخصوص معاینات مادر یا کودک در شهر تهران مراجعه کرده بودند. میزان عبارت‌های متناسب و ناهماهنگ (آگاهی بین‌ذهنی) در هر دو گروه در پیش‌آزمون و پس‌آزمون اندازه‌گیری و مقایسه شدند (گنجوی، مظاهری و صادقی، ۱۳۹۲) و در نهایت، در یک سالگی شیرخوار،

خود برای بررسی نقش میانجی‌گری حساسیت مادران در رابطه آگاهی بین‌ذهنی و امنیت دل‌بستگی شیرخوار، نتیجه گرفتند آگاهی بین‌ذهنی، پیش‌نیاز حساسیت رفتاری است و به منظور پاسخدهی متناسب به سرنخ‌های شیرخوار، مراقب باید نخست این سرنخ‌ها را به نحوی صحیح مورد تعبیر و تفسیر قرار دهد. مینز و دیگران (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای در مورد زوج‌های مادر-شیرخوار، بدین نتیجه دست یافتند که نمره‌های بالاتر در گفتارهای متناسب مرتبط با ذهن و نمره‌های پایین‌تر در گفتارهای ناهماهنگ مرتبط با ذهن، مادران گروه ایمن را از مادران گروه‌های نایمن متمایز می‌سازد. بانگا (۲۰۱۲) در پژوهشی به رابطه آگاهی بین‌ذهنی مادر و راهبردهای مقابله‌ای و حل مسئله در کودک دست یافت. لاندی (۲۰۱۳) نیز دریافت آگاهی بین‌ذهنی بالاتر در مادران و پدران به هماهنگی بیشتر آنها با فرایندهای ذهنی کودکان‌شان منجر می‌شود. در ضمن، با توجه به اینکه روابط دل‌بستگی دوران کودکی، سنگ‌بنای نقش‌های والدگری خواهد بود، مادرانی که خود از سبک‌های دل‌بستگی نایمن برخوردارند، با احتمال کمتری قادر به ارائه پاسخ‌های متناسب به فرزندان هستند و برنامه‌ها عمدتاً بر این گروه تمرکز دارند.

تأثیر روابط دل‌بستگی شیرخوار را می‌توان به ویژه در برخی حیطه‌های خاص مرتبط با سازش‌یافتگی مشاهده کرد و این موارد به نحوی فزاینده بر اهمیت انجام مداخله‌های پیشگیرانه برای ارتقای کیفیت دل‌بستگی دلالت دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند روابط دل‌بستگی ایمن در مقایسه با دل‌بستگی نایمن با کفایت اجتماعی بالاتر، روابط مطلوب‌تر با والدین و همسالان (اسروف، ایگلند، کارلسون و کالینز، ۲۰۰۵)، مقابله مؤثر با تنیدگی (بشارت و شالچی، ۱۳۸۶)، و حتی تجارب معنوی در بزرگسالی (زرین‌کلک و طباطبایی‌برزوکی، ۱۳۹۱) در ارتباط است. از سوی دیگر، دل‌بستگی نایمن به مراقب در طول دوران شیرخوارگی، با اضطراب اجتماعی (خرشادی‌زاده، شهبازی‌زاده و دستجردی، ۱۳۹۱)، نارسایی در نظم‌جویی هیجان‌های (بشارت، محمدصالح، نیک‌فرجام، ذبیح‌زاده و فلاح، ۱۳۹۲)، روابط محدود با همسالان، خشم، و مهار ضعیف بر رفتارهای خود در سال‌های پیش‌دبستان و پس از آن همراه است (اسروف و دیگران، ۲۰۰۵). با توجه به این

کیفیت دلبستگی در هر دو گروه مورد سنجش و مقایسه قرار گرفت. ابزارهای پژوهش عبارتند از طبقه‌های Q دلبستگی^۱ و مصاحبه رابطه کنونی^۲ که به ترتیب به منظور اندازه‌گیری کیفیت دلبستگی شیرخوار و مادر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

طبقه‌های Q دلبستگی (AQS)، واترز، (۱۹۹۵). این ابزار به سنجش کیفیت رفتار مرتبط با پایگاه ایمن در کودک می‌پردازد و به منظور فراهم آوردن جایگزینی عملی برای روایت‌های مشاهده‌ای اینسورث در منزل تدوین شد. در نظام AQS، رفتار مرتبط با پایگاه ایمن، در قالب سازمان‌دهی ظریف و تعادل متناسب بین تقرب‌جویی^۳ و اکتشاف توصیف می‌شود. مجموعه‌های Q در AQS دربرگیرنده ۹۰ ماده هستند که نمایانگر پدیده پایگاه ایمن یا رفتار مرتبط با آن در کودکان یک تا پنج ساله هستند. نمره امنیت کودک عبارت است از ضریب همبستگی بین طبقه مشاهده‌گر و طبقه ملاک که نمایانگر جایگاه کودک بر پیوستاری خطی در رابطه با امنیت است. در مقابل، نمره وابستگی قرار دارد که حد وابستگی کودک را در قالب کیفیت منفی رابطه با والد نشان می‌دهد. بر اساس فراتحلیل فن-ایجنزورن، وریجن، باکرمنز-کرانبرگ و ریکسن-والراون (۲۰۰۴)، نمره امنیت AQS لحاظ‌شده توسط مشاهده‌گر، از روایی همگرا با امنیت رویه موقعیت ناآشنا^۴ ($r=0/31$)، و روایی پیش‌بین بالا با مقیاس‌های حساسیت ($r=0/39$) برخوردار است و ابزاری معتبر برای بررسی دلبستگی محسوب می‌شود. در باب اعتبار AQS، برخی مطالعه‌های (تتی و مک‌گورتی، ۱۹۹۶) اعتبار بین مشاهده‌گران (همبستگی‌های بین طبقه‌ها) را در دامنه ۰/۷۲ تا ۰/۹۵ گزارش کرده‌اند. این ابزار دارای شش زیرمقیاس است: کاوش محیط در حضور پایگاه ایمن، تعامل خوشایند^۵ با مراقب، تماس بدنی^۶، آسفتگی و آرامش طلبی، انتظار کودک از دسترس بودن و پاسخگویی مراقب، و رفتار شیرخوار با مشاهده‌گر.

مصاحبه رابطه کنونی (CRI)، کرول و اونز، (۱۹۹۶) از طریق رابطه مشترک دو بزرگسال، به بررسی بازنمایی دلبستگی می‌پردازد. سه مقیاس موجود در این مصاحبه عبارتند از: تاریخچه فرد، رفتار موجود در رابطه و وضعیت ذهنی که صرفاً مقیاس آخر به تعیین سبک دلبستگی فرد منجر خواهد شد. طبقه ایمن، بر مبنای

گزارش‌های منسجم در مورد استفاده از شریک عاطفی به عنوان پایگاهی ایمن و عمل کردن در نقش پایگاه ایمن مشخص می‌شوند. افرادی که در مصاحبه قادر به سخن گفتن به نحوی منسجم در مورد استفاده از پایگاه ایمن نیستند، به دو طبقه تقسیم می‌شوند: افرادی که از بحث در مورد این رفتارها اجتناب می‌ورزند یا اهمیت آنها را انکار می‌کنند (طبقه طردکننده)^۷ و افرادی که به نظر می‌رسد عناصر دلبستگی رابطه را تشدید یا مهار می‌کنند (طبقه مبتلا به اشتغال‌های ذهنی)^۸. در ارتباط با روایی تفکیکی این ابزار می‌توان بدین نکته اشاره کرد که امنیت در CRI با هوش، تحصیلات، جنس، طول مدت رابطه یا نشانه‌های افسردگی مرتبط نیست. در مورد روایی همگرایی CRI، می‌توان به همبستگی میان نمره‌های امنیت به دست آمده از AAI^۹ و CRI ($r=0/51$) اشاره کرد (کرول، تربوکس و واترز، ۲۰۰۲).

تمامی زوج‌های مادران و شیرخواران در ابتدا از طریق بازی آزاد ۲۰ دقیقه‌ای تحت بررسی میزان آگاهی بین‌ذهنی قرار گرفتند. سپس، مادران گروه آزمایش، تحت مداخله مبتنی بر آگاهی بین‌ذهنی که در چهار جلسه ۹۰ دقیقه‌ای و بر مبنای اصول نظریه آگاهی بین‌ذهنی برای تصحیح گفتارهای مادر با شیرخوار طراحی شده بود، قرار گرفتند. نتایج حاکی از آن بود که آگاهی بین‌ذهنی عبارتهای متناسب-مادران گروه آزمایش نسبت به گروه گواه به طور معنادار افزایش یافت. در نهایت، به هنگام یک سالگی شیرخواران، کیفیت دلبستگی شیرخواران دو گروه مورد بررسی قرار گرفت که نتایج در ادامه ارائه شده است.

یافته‌ها

در ابتدا به منظور بررسی رابطه میان امنیت دلبستگی/وابستگی و مؤلفه‌های آگاهی بین‌ذهنی (جملات متناسب/ناهماهنگ) از ضرایب همبستگی پیرسون استفاده شد (جدول ۱). نتایج حاکی از آن است که جملات متناسب مادر به نحوی مثبت با امنیت دلبستگی و به نحوی منفی با وابستگی شیرخوار در ارتباط است. این در حالی است که جملات ناهماهنگ ارائه شده از سوی مادر به نحوی منفی با امنیت دلبستگی و به صورت مثبت با وابستگی شیرخوار رابطه دارند.

1. Attachment Q Sorts (AQS)

2. Current Relationship Interview (CRI)

3. proximity seeking

4. strange situation procedure

5. smooth

6. physical

7. dismissing

8. preoccupations

9. Adult Attachment Interview

استفاده شد. نتایج جدول ۲ نشان می‌دهند شیرخواران گروه آزمایشی به طور معنادار از امنیت دل‌بستگی بیشتر و وابستگی کمتر نسبت به گروه گواه برخوردارند.

جدول ۲
نتایج آزمون U مان‌ویتنی امنیت و وابستگی به تفکیک گروه

گروه	میانگین رتبه	U مان‌ویتنی
آزمایشی	۱۳/۶۰	۱۹/۰۰
گواه	۷/۴۰	
آزمایشی	۷/۹۰	۲۴/۰۰
گواه	۱۳/۱۰	

*P<۰/۰۵

نمره‌های شیرخواران گروه آزمایشی در تمامی زیرمقیاس‌های دل‌بستگی - به استثنای زیرمقیاس کاوش و تماس - به نحوی معنادار بالاتر از گروه گواه است و این داده‌ها به همراه نتایج حاصل از همبستگی‌های مؤلفه‌های دل‌بستگی و آگاهی بین‌ذهنی نشانگر اثربخشی برنامه و ارتقای کیفیت دل‌بستگی گروه آزمایشی است.

جدول ۳
ضرایب همبستگی زیرمقیاس‌های طبقه‌های Q با جملات متناسب و ناهماهنگ (آگاهی بین‌ذهنی)

متغیر	کاوش	تعامَل	تماس	آرامش	انتظار	رفتار
متناسب	۰/۸۲**	۰/۸۰**	۰/۴۷*	۰/۸۷**	۰/۹۱**	۰/۹۱**
ناهماهنگ	-۰/۷۳**	-۰/۶۲**	-۰/۴۳	-۰/۶۸**	-۰/۶۵**	-۰/۵۰*

**P<۰/۰۱ *P<۰/۰۵

سالگی بود. نتایج این پژوهش نشانگر تأیید فرضیه مذکور و همسو با یافته‌های حاصل از مطالعات پیشین است که نشان می‌دهند آگاهی بین‌ذهنی از جمله عناصر مهم در پیش‌بینی دل‌بستگی ایمن است (لارانزو و دیگران، ۲۰۰۸؛ لاندی، ۲۰۰۳، ۲۰۱۳؛ مینز و دیگران، ۲۰۰۱، مینز و دیگران، ۲۰۱۲). نتایج پژوهش حاضر نشان دادند دل‌بستگی ایمن شیرخواران با آگاهی بین‌ذهنی مادران رابطه مثبت معنادار دارد. در حقیقت، هرچه مادران هنگام تعامل با شیرخوار خود از جمله‌های متناسب مرتبط با ذهن^۱ بیشتر استفاده کرده بودند (که نشانگر آگاهی بین‌ذهنی بیشتر آنهاست)، میزان امنیت دل‌بستگی شیرخواران آنها در یک سالگی بیشتر و وابستگی آنها کمتر بود. این در حالی است که هرچه مادر از آگاهی بین‌ذهنی کمتری در حین برقراری ارتباط با شیرخوار برخوردار و از جمله‌های ناهماهنگ بیشتری استفاده کرده بود، میزان وابستگی شیرخوار در یک سالگی بیشتر و دل‌بستگی ایمن وی کمتر بود. میزان دل‌بستگی ایمن شیرخواران

سپس، میزان امنیت دل‌بستگی و وابستگی شیرخواران دو گروه آزمایشی و گواه مورد بررسی قرار گرفت. به دلیل کم بودن تعداد افراد در هر گروه (n=۱۰)، از آزمون ناپارامتریک U مان‌ویتنی

جدول ۱
ضرایب همبستگی امنیت و وابستگی با جملات متناسب و ناهماهنگ (آگاهی بین‌ذهنی)

متغیر	امنیت	وابستگی
متناسب	۰/۸۹*	-۰/۸۸*
ناهماهنگ	-۰/۶۵*	۰/۶۸*

*P<۰/۰۱

جدول ۳ نمایانگر روابط زیرمقیاس‌های دل‌بستگی شیرخوار و آگاهی بین‌ذهنی مادر است. به استثنای زیرمقیاس تماس، تمامی زیرمقیاس‌ها با عبارت‌های متناسب رابطه مثبت معنادار و با عبارت‌های ناهماهنگ رابطه منفی معنادار دارند. نتایج حاصل از آزمون U مان‌ویتنی (جدول ۴) نشان می‌دهند

جدول ۴
نتایج آزمون U مان‌ویتنی زیرمقیاس‌های طبقه‌های Q به تفکیک گروه

زیرمقیاس	گروه	میانگین رتبه	U مان‌ویتنی
کاوش	آزمایشی	۱۲/۶۰	۲۹/۰۰
	گواه	۸/۴۰	
تعامَل	آزمایشی	۱۳/۹۰	۱۶/۰۰
	گواه	۷/۱۰	
تماس	آزمایشی	۱۲/۷۰	۲۸/۰۰
	گواه	۸/۳۰	
آرامش	آزمایشی	۱۳/۴۰	۲۱/۰۰
	گواه	۷/۶۰	
انتظار	آزمایشی	۱۵/۰۰	۵/۰۰**
	گواه	۶/۰۰	
رفتار	آزمایشی	۱۴/۳۰	۱۲/۰۰**
	گواه	۶/۷۰	

*P<۰/۰۰۱

بحث

هدف مطالعه حاضر آزمون اثربخشی بسته آموزشی متمرکز بر آگاهی بین‌ذهنی در افزایش کیفیت دل‌بستگی کودک در یک

ناشی از افزایش آگاهی بین‌ذهنی مادر است، منجر می‌شود که مادر رفتارهای حساس متناسبی را به شیرخوار ارائه دهد و در نهایت، شیرخوار احساس کند که هنگام نیاز و راه‌اندازی نظام دلبستگی، پاسخ‌های متناسبی از سوی مادر دریافت می‌کند و بدین شکل رابطه دلبستگی ایمن در وی ایجاد شود (مینز، ۱۹۹۹). این در حالی است که مادران گروه گواه به نحوی معنادار گفته‌های ناهماهنگ بیشتر و گفته‌های متناسب کمتری در ارتباط با شیرخوار بیان می‌کردند و صرفاً فرافکنی‌های ذهنی خود را به منظور مهار شیرخوار در راه خواسته‌های خود منتقل می‌کردند. آنها به کرات در فعالیت شیرخوار دخالت کرده و این امر در اکثر مواقع به برآشفنگی شیرخوار منجر می‌شد. در تبیین این یافته، همان گونه که اینسورث و دیگران (۱۹۷۸) در نظر دارند، می‌توان به این نکته اشاره کرد که ممکن است این مادران هنگام فعال شدن نظام دلبستگی شیرخوار پاسخ دهند، اما پاسخ آنها متناسب با قرائن شیرخوار نیست که به وضوح در گفتارهای نامتناسب آنها در تعامل با کودک (آگاهی بین‌ذهنی پایین) نمایان است. در نتیجه، نیازهای دلبستگی شیرخوار رفع نمی‌شود و وی نیازمند آن خواهد بود که نظام دلبستگی خود را به طور مداوم فعال نگه دارد و در عوض دلبستگی ایمن به مادر، وابستگی به وی را تجربه کند. در نتایج پژوهش حاضر این پیامد مشاهده می‌شود و میزان وابستگی شیرخواران گروه گواه نسبت به گروه آزمایش به‌طور معنادار بیشتر است.

از دیگر نتایج جالب توجه این مطالعه می‌توان به رابطه معنادار زیرمقیاس‌های دلبستگی شیرخوار با عبارتهای متناسب و ناهماهنگ ارائه‌شده از سوی مادر اشاره کرد. در واقع، هر چه میزان جمله‌های متناسب مادر به شیرخوار بیشتر باشد، نمره شیرخوار در مؤلفه‌های کاوش، تعامل، تماس، آرامش، تحول انتظار و رفتار مثبت با مشاهده‌گر بیشتر است و این در حالی است که تمامی این مؤلفه‌ها با عبارتهای ناهماهنگ ارائه شده از سوی مادر رابطه منفی معنادار دارند. مواجهه کردن شیرخوار با زبان وضعیت ذهنی از سنین پایین، کودک را ترغیب به درک خود و دیگری می‌کند و منجر به آگاهی وی از رابطه بین باورهای خود و رفتار دیگری می‌شود. به بیان دیگر، گفته‌های مربوط به ذهن متناسب ارائه‌شده به شیرخوار، شاخص و راهنمای آغاز توجه

گروه آزمایش در مقایسه با گروه گواه در یک سالگی بیشتر و بالعکس میزان وابستگی گروه گواه نسبت به گروه آزمایش بالاتر بود. به منظور تبیین این نتیجه می‌توان به توضیحات مینز و دیگران (۲۰۰۱) رجوع کرد مبنی بر اینکه آگاهی بین‌ذهنی، سازه‌ای است میانجی در حفاصل بین بازنمایی‌ها و رفتارهای تعاملی مراقب-کودک و در نتیجه می‌تواند پیش‌زمینه رفتار حساس محسوب شود. همان گونه که مینز و دیگران (۲۰۱۲) اشاره کرده‌اند، گفتارهای متناسب مرتبط با ذهن، بینش منحصر به فردی را در بازنمایی‌های مراقب از تجارب درونی شیرخوار فراهم می‌آورند و در نتیجه، نحوه استفاده مراقب از این بازنمایی‌ها، تعامل‌های وی با کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزون بر آن، همان گونه که مینز و دیگران (۲۰۰۱) اظهار می‌دارند، گفتارهای متناسب مرتبط با ذهن، مقیاسی از ظرفیت مادر برای بازنمایی وضعیت ذهنی و هیجانی شیرخوار است و نوع تظاهر بازنمایی‌ها را در زبان مورد استفاده با شیرخوار نشان می‌دهد. این ظرفیت با فرایندهای درگیر در ایجاد و عملکرد الگوهای درون‌کاری دلبستگی مرتبط است. اگرچه الگوهای درون‌کاری فرد از چهره دلبستگی بر مبنای تجارب وی با آن فرد ایجاد می‌شوند، اما این الگو، با بازنمایی‌ها مرتبط است زیرا فرد را قادر به پیش‌بینی نوع تعامل‌های آینده با چهره دلبستگی می‌سازد. به نظر می‌رسد مادران گروه آزمایش با آگاه شدن از اینکه شیرخوار دارای ذهن است و صرفاً موجودی نیست که باید نیازهای وی برآورده شود، از توانایی قرار دادن خود در وضعیت ذهنی شیرخوار برخوردار شده و از طریق مشاهده رابطه خود و فرزندشان و تمرکز بر وضعیت ذهنی، احساسات و افکار شیرخوار قادر به کسب ظرفیت انعکاس‌دهی تجربه ذهنی و درونی وی شده‌اند و توانسته‌اند چیزهایی را از نقطه نظر شیرخوار ببینند و ادراکی از نیازهای هیجانی زیربنای رفتار شیرخوار به دست آورند. بدین نحو این مادران پس از ادراک صحیح سرنخ‌های شیرخوار، آن را با عبارتهای متناسب منعکس می‌کنند، زیرا هدف آنها دیگر فرافکنی صرف برداشتهای خویش به شیرخوار نیست، بلکه آنها با مشاهده دقیق قرائن رفتاری شیرخوار، مسیر فکری و هیجانی وی را دنبال و در کلام خویش منعکس می‌کنند. به عبارت دیگر، شناسایی و تعبیر صحیح سرنخ‌های شیرخوار که

از سوی شیرخوار، می‌تواند به شیوه مشاهده در خانه و آشنا بودن محیط برای شیرخوار، مرتبط باشد. در حقیقت، می‌توان پیش‌بینی کرد در صورتی که محیط برای کودک ناآشنا باشد، احتمالاً شیرخواران گروه آزمایش به دلیل بالاتر بودن دلبستگی ایمن تا حد بیشتری به جدا شدن از مادر و کاوش در محیط بپردازند و شیرخواران گروه گواه کمتر محیط را کنکاش کرده و بیشتر در کنار مادر باقی بمانند (کسیدی، ۲۰۰۸). این در حالی است که در محیط آشنای خانه ممکن است این تفاوت به نحوی چشمگیر نمایان نشود، اگرچه در پژوهش حاضر در محیط خانه نیز شیرخواران گروه آزمایش کاوش بیشتری را نشان می‌دهند، اما تفاوت به لحاظ آماری معنادار نیست.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر بر آن دلالت دارند که دلبستگی مفهومی است در سطح بازنمایی‌ها و الگوهای درون‌کاری و سنجش آن تنها به واسطه رفتار (حساسیت رفتاری)، به نارسایی در درک کامل این مقوله منجر می‌شود. در صورتی که آگاهی بین‌ذهنی مفهومی است واسطه بین الگوهای درون‌کاری و رفتار والد با کودک و به لحاظ نظری با بازنمایی‌ها در ارتباط است. اگرچه نتایج پژوهش حاضر مبین بهبود کیفیت دلبستگی شیرخوار در نتیجه افزایش عبارت‌های متناسب استفاده شده از سوی مادر است، به دلیل بداعت این برنامه، به مطالعات بیشتر در این حوزه نیاز است. مطالعات آتی می‌توانند بر گروه‌های شیرخواران و مادران خاص و بر عوامل دیگر پیش‌بینی‌کننده امنیت دلبستگی از جمله عوامل بافت‌شناختی و حمایت‌های اجتماعی حاضر برای مادر به عنوان مراقب اصلی و پرکردن شکاف انتقال متمرکز شوند. همچنین، بررسی مؤلفه‌های حائز اهمیت در مسیر ایجاد نظام دلبستگی ایمن در مطالعه‌های آتی امری ضروری است. زیرا شناسایی این عوامل با بهبود کیفیت دلبستگی، سلامت روانی کودک را تأمین خواهد کرد.

قدردانی

جا دارد از مرکز پایش رشد و تحول آفتاب و به ویژه سرکار خانم دکتر مریم صداقت و سرکار خانم شیما صمدیان به دلیل همکاری‌های بی‌دریغشان برای جمع‌آوری نمونه پژوهش حاضر، کمال تشکر به عمل آید.

مشترک مادر و شیرخوار به ذهن تلقی می‌شوند که طی این فرایند، ارجاع‌های کلامی متناسب مادر به وضعیت روانی کنونی شیرخوار، توجه شیرخوار را به وجود وضعیت‌ها و فرایندهای روانی جلب می‌کند و شیرخوار با برخورداری از چنین ظرفیتی قادر به برقراری تعامل مثبت خاص با مادر و به طور کلی با جهان خارج می‌شود (مینز، ۱۹۹۹). همسو با نظر لیونز-روت و دیگران (۱۹۹۳) شیرخواران گروه آزمایش که از دلبستگی ایمن بالاتری برخوردار بودند، انتظار بیشتری برای در دسترس بودن مراقب و پاسخگویی او نشان می‌دادند. این امر ناشی از آن است که مادران این گروه این حس را به شیرخوار منتقل کرده‌اند که به نحوی متناسب به وی پاسخ می‌دهند و این برخلاف شیرخواران گروه گواه است که از وجود مادر هنگام نیاز اطمینان حاصل نکرده و نسبت به پاسخگویی وی مطمئن نیستند. همچنین، شیرخواران گروه آزمایش تعامل خوشایندی را با مادر تجربه می‌کردند. این امر نیز یکی از ویژگی‌های کودکان دلبسته ایمن است که نشان‌دهنده تجربه کودک در ارتباط با مادر است و دامنه‌ای از رفتارهای صمیمانه هنگام بازگشت به سمت مادر تا تبعیت از درخواست‌ها و پیشنهادها را دربر می‌گیرد. یکی دیگر از مشخصه‌های رفتاری دلبستگی ایمن این است که کودک هرگاه بر اثر رخداد‌های روزمره دچار آشفتگی شود، به سمت مراقب خود می‌رود و از تماس با او طلب آرامش می‌کند (کسیدی، ۲۰۰۸). نتایج پژوهش حاضر نیز مؤید این مسئله بود و شیرخواران گروه آزمایش در این زیرمقیاس نیز نمره بالاتری را کسب کردند. در نهایت، با اندازه‌گیری به وسیله AQS، مشاهده‌گر در فضای خانه به مشاهده رفتارهای کودک می‌پردازد، بنابراین رفتار کودک در حضور مشاهده‌گر می‌تواند نشانه مجموعه‌ای از تجربه‌های او از افراد بزرگسال ناآشنا، توانش اجتماعی کودک و نیز توانایی و مهارت کودک در استفاده از مراقب به عنوان پایگاه ایمن باشد که در تمامی این موارد نیز شیرخواران گروه آزمایش نمره‌های بالاتری را کسب کردند. شایان توجه است که تنها در دو زیرمقیاس کاوش و تماس بدنی اگرچه همچنان گروه آزمایش نمره‌های بالاتری را به دست آوردند، اما این تفاوت معنادار نبود. در ارتباط با کاوش محیط، می‌توان به این نکته اشاره کرد که یکی از دلایل عدم وجود تفاوت معنادار در میزان کنکاش محیط

منابع

- Crowell, J. A., Treboux, D., & Waters, E. (2002).** Stability of attachment representations: The transition to marriage. *Developmental Psychology, 38*, 467-479.
- DeWolff, M., & van IJzendoorn, M. H. (1997).** Sensitivity and attachment: A meta-analysis on parental antecedents of infant attachment. *Child Development, 68*, 571-591.
- Lranajo, J., Bernier, S., & Meins, E. (2008).** Associations between maternal mind-mindedness and infant attachment security: Investigating the mediating role of maternal sensitivity. *Infant Behavior and Development, 31*, 688-695.
- Lundy, B. (2003).** Father-and mother-infant face-to-face interactions: Differences in mind-related comments and infant attachment? *Infant Behavior and Development, 26*, 200-212.
- Lundy, B. (2013).** Paternal and maternal mind-mindedness and preschoolers' theory of mind: The mediating role of interactional attunement. *Social Development, 22*, 58-74.
- Lyons-Ruth, K., Alpern, L., & Repacholi, B. (1993).** Disorganized infant attachment classification and maternal psychosocial problems as predictors of hostile-aggressive behavior in the preschool classroom. *Child Development, 64*, 572-585.
- Meins, E. (1999).** Sensitivity, security and internal working models: Bridging the transmission gap. *Attachment & Human Development, 1*, 325-342.
- Meins, E., Fernyhough, C., De Rosnay, M., Arnott, B., Leekam, S. R., & Turner, M. (2012).** Mind-mindedness as a multidimensional construct: Appropriate and nonattuned mind-related comments independently predict infant-mother attachment in a
- بشارت، م. ع. و شالچی، ب. (۱۳۸۶). سبک‌های دلبستگی و مقابله با تنیدگی. فصلنامه روان‌شناسان ایرانی، ۱۱، ۲۳۵-۲۲۵.
- بشارت، م. ع.، محمدصالح، ک.، نیک‌فرجام، م. ر.، ذبیح‌زاده، ع. و فلاح، م. ح. (۱۳۹۲). مقایسه سبک‌های دلبستگی در بیماران مبتلا به افسردگی، اختلال‌های اضطرابی و افراد عادی. فصلنامه روانشناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۹ (۳)، ۲۳۶-۲۲۷.
- زرین‌کلک، ح. ر. و طباطبایی‌برزوکی، س. (۱۳۹۱). رابطه سبک دلبستگی و شیوه‌های والدگری ادراک شده با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی. فصلنامه روانشناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳۱، ۳۱۳-۳۰۵.
- خرآشادی‌زاده، س.، شهبابی‌زاده، ف. و دستجردی، ر. (۱۳۹۱). نقش ادراک دلبستگی دوران کودکی، کنش‌وری خانواده و سبک‌های اسنادی بر اضطراب اجتماعی. فصلنامه روانشناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳۲، ۳۹۵-۳۸۵.
- گنجوی، آ.، مظاهری، م. ع. و صادقی، م. (۱۳۹۲). آگاهی بین‌ذهنی: طراحی و بررسی اثربخشی بسته آموزشی مادر-شیرخوار. فصلنامه روانشناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳۷ (۱۰)، ۲۷-۱۷.
- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978).** *Pattern of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Banga, C. A. (2012).** The link between maternal mind-mindedness and effective coping: Attachment theory extends itself anew. *The Undergraduate Journal of Psychology, 1*, 7-17.
- Cassidy, J. (2008).** The nature of the child's ties. In J. Cassidy & P. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 3-20). New York: Guilford Press.
- Crowell, J. A., & Owens, G. (1996).** *Current relationship interview and scoring system*. Unpublished manuscript, State University of New York at Stony Brook.

trained observers in assessing children's secure base behavior: Theoretical and methodological considerations. *Child Development*, 67, 597-605.

vanIJzendoorn, M. H., Vereijken, C. M. J. L., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Riksen-Walraven, J. M. (2004). Assessing attachment security with the Attachment Q-Sort: Meta-analytic evidence for the validity of the observer AQS. *Child Development*, 75, 1188-1213.

Waters, E. (1995). The Attachment Q-Set (Version 3.0). In E. Waters, B. E. Vaughn, G. Posada, & K. Kondo-Ikemura (Eds.), *Caregiving, cultural, and cognitive perspectives on secure-base behavior and working models: New growing points of attachment theory and research*. New York: Guilford Press.

socially diverse sample. *Infancy*, 17, 393-415.

Meins, E., Fernyhough, C., Fradley, E., & Tuckey, M. (2001). Rethinking maternal sensitivity: Mothers' comments on infants' mental processes predict security of attachment at 12 months. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 42, 637-648.

Sameroff, A. J., McDonough, S., & Rosenblum, K. (2004). *Treating parent-infant relationship problems, strategies for intervention*. New York: Guilford Press.

Sroufe, L., Egeland, B., Carlson, E., & Collins, W. (2005). *The development of the person: The Minnesota study of risk and adaptation from birth to adulthood*. New York: Guilford Press.

Teti, D., & McGourty, S. (1996). Using mothers versus

